



رولاند توپور

طراح

دکه

احمد بورقانی در «قهوه»



تازه‌ترین شماره مجله «قهوه» با یادی از احمد بورقانی منتشر شد. در این شماره سهام‌الدین بورقانی در مطلبی باعنوان «معمار مطبوعات آزاد» یاد از پدرش کرده است و از آخرین زمستانی که پدرش بود یعنی

زمستان ۸۶، فصل آخر زندگی احمد بورقانی را نوشته است. همچنین در بخش دیگری زندگی این روزنامه‌نگار به روایت تصویر منتشر شده، از دوران ابتدایی و دبیرستان تا جنگ، تا دورانی که در خیرگزاری جمهوری اسلامی فعالیت می‌کرد. همچنین غلامعلی خوشرو در مطلب دیگری درباره «معمار دوستی‌ها» از بورقانی یاد کرده است و در بخش دیگری قسمتی از وقایع نگاری‌های این روزنامه‌نگار باخط خودش منتشر شده‌است.

همچنین در شماره تازه مجله قهوه‌مطلبی درباره خانه سپانلو شاعر تهران انتشار یافته و باهم‌خانه و رفیق قدیمی این شاعر یعنی مهدی اخوت‌گفت و گو شده‌است.

تاریخ لباس در ایران؛ پوشاک بانوان، محمدعلی فروغی در تبریز، کافه دیژون، سرزو و چاکلت فکتوری از دیگر مطالبی است که در این شماره منتشر شده‌اند.

کتابخانه

شبیه‌خوانی در اصفهان



در سال‌هایی که دکتر پرویز ممنون، دانشجوی تئاتر بود و در دانشگاه وین درس می‌خواند، برای اولین بار به اهمیت حفظ اسناد نمایش برای شناسایی تاریخ تئاتر پی برد و از آن به‌بعد موقع گذرش به اصفهان، شهر زادگاهش می‌افتاد، سعی می‌کرد هر چه را به نمایش مربوط می‌شود، از لایط ورودی تا عکس و آفیش و…جمع‌آوری کند. او معتقد است که اصفهان در تاریخ تئاتر ایران، به‌خصوص در بخش نمایش‌های سنتی، نقشی اساسی و محوری دارد. برای همین از دهه‌سال قبل به حفظ و جمع‌آوری اسناد و اخبار تئاتر شهرش پرداخت و گنجینه‌ارزشمندی فراهم کرد که بخشی از آن در کتاب «تاریخ تئاتر اصفهان» آمده است. جلد اول این کتاب که شامل نمایش‌های سنتی است، از سوی موسسه توسعه هنرهای معاصر و به قیمت ۲۰ هزار تومان منتشر شده و شامل بخش‌های شبیه‌خوانی، تقالی و قصه‌خوانی، نمایش‌های شاد(تقلید) و نمایش‌های عروسکی و سایه‌است.

کاش که نباشد...



محمدحسین جهان‌پناه

روزنامه‌نگار علم

ترافیک دم ظهر مثل همیشه دیوانه کننده بود، رادیو برنامه‌ای در مورد اهمیت توجه به تولیدات داخلی پخش می‌کرد که مثل همیشه گوینده با بیانی که مشخص بود حتی خودش هم به آن اعتقادی ندارد از لزوم پشتیبانی از تولیدات داخلی حرف می‌زد و نصیحت پشت نصیحت از مردم می‌خواست که هیچ محصول خارجی را حتی از کشورهای همسایه نخرید. حرف که به اینجا رسید راننده خندنداش گرفت، جوان عینکی حدوداً ۳۰ساله بود که پرایدی رنگ و رو پریده‌ای را زیر اسم یکی از این شرکت‌های تاکسیرانی آنلاین هدایت می‌کرد. بدون مقدمه با خنده گفت به‌حق چیزهای نشنیده شما اگر اینقدر زرتنگید حداقل یک آب ایرانی در دست‌وحسابی به‌جای Waze که ممنوعش کردید معرفی می‌کردید تا ما راننده تاکسی‌ها را یک‌شبهه به این دردرسرها نیندازید. کم‌وبیش راست می‌گفت. او ردن به موسسات آموزشی برای فعالیت تجاری) گرفته تا سرش یکسره داخل گوگل‌مپ بود تا بلکه بتواند سر از مسیر

پیکار

پریچ و خمی در بیابرد که در پیش داشتیم. هنوز این بحث تمام نشده بود که گوینده رادیو پرسید: آقای شلغم فروشی که تا شنیدنی بنزین می‌خواهد گران شود قیمت شلغمت را گران کر دی، شما بگو شلغم چه ربطی به بنزین دارد؟ پیام‌هایتان را حتما بر ایمان بفرستید تا ما هم ربطش را بفهمیم. راننده باز خندید: ربطش در ارتباطش بود، پول وانت شلغم فروش را شما می‌دهی؟ هزینه‌های دیگری را که در اثر تورم سوخت پدید می‌آید چطور؟ خیلی جدی سخنرانی‌اش را ادامه داد انگار که فقط منتظر بود دلیلی برای خالی کردن دلش پیدا کند. فکر نمی‌کنم هیچ سالی به اندازه اسمل بودجه اعلامی دولت دغدغه مردم بوده باشد و نظر خود را روی آن بیان کرده باشند. بودجه‌ای که اقتصاددان‌های داخلی این روزها می‌گویند خیلی پیچیده است و مردم کوچو و بازار نباید در آن دخالت کنند، اما مشکل اینجاست که بودجه دولت در کار مردم آنقدر دخالت دارد که نمی‌شود دخالتی نکرد. خیلی جدی پرسید واقعا چرا باید بودجه دولت به این همه سازمان‌های آقاری بی‌ربط داده شود که من حتی اسمشان را هم نشنیده‌ام و در مقابل کسری بودجه دولت از افزایش نجومی قیمت جرم‌بها و عوارض خروج از کشور تامین شود. پر بیراه نمی‌گفت من دم دغدغه‌هایی داشتم تا کاهش شدید بودجه دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی (با بهانه فشار آوردن به موسسات آموزشی برای فعالیت تجاری) گرفته تا

روایت یک تصویر

تهاجم ماموران پهلوی دوم به بیمارستان امام رضا(ع) در مشهد



رضا سلیمان نوری

روزنامه‌نگار

یکی از فضاهایی که در تمام مبارزات و درگیری‌های رسمی و غیررسمی بین کشورها به‌عنوان فضای امن شناخته می‌شود، بیمارستان‌ها و فضاهای درمانی است. امری که هر چند طی دو دهه اخیر از سوی برخی کشورهای مهاجم رعایت نشده است اما قانونی کلی است. در این بین البته وضعیت درگیری‌های داخلی کشورها و همچنین وقایعی که در جریان انقلاب رخ می‌دهد به‌گونه دیگری است. در این موارد به‌طور معمول وقتی سیستم حاکم احساس می‌کند از پس مبارزه با مخالفان برنی‌آید، تلاش می‌کند با گرفتن یک زهر چشم‌سنجین حداقل به‌صورت موقت سقوط خود را عقب اندازد. امری که در جریان پیروزی انقلاب اسلامی هم شاهد آن بودیم و ماموران رژیم پهلوی از حمله به بیمارستان‌ها برای سرکوب مخالفان خودداری نکردند. یکی از بارزترین این نوع حملات که البته جوابی معکوس هم داد، واقعه حمله به بیمارستان امام رضا(ع) مشهد در روزی چون امروز از سال ۱۳۵۷ بود. مشهد طی روزهای ۱۹ و ۲۰ آذر که پنج برابر با

به قول مردم گفتنی ۲۹

عروسک‌فروش و قصاب و شکارچی



جواد مجابی نویسنده و شاعر

● روزی یک قصاب به همسایه‌اش گفت با آرایشی که به عروسک‌های خوشگل ویرتینت داده‌ای، شبیه آدم‌فروش‌ها شده‌ای. عروسک‌فروش خوست در شباهت قصاب با آدم‌کش‌ها، مستبدان و درندگان داد سخن بدهد، اما سکوت کرد، چون قصاب حین سخن گفتن ساطور را در مشتش دائم می‌چرخاند و منتظر فرصتی بود تا فرود آورد.

● روزی که ماموران قصاب را به جرم گران‌فروشی به دادگاه می‌برند عروسک‌فروش خواست انتقام آن روز را بگیرد اما سکوت کرد، دلیلی برای این سکوت نداشت. آدم که یک بار ترسیدی می‌تواند بارهای دیگر هم بترسد.

● قصاب یک روز به عروسک‌فروش گفت: کار ما با هم خیلی فرق دارد. عروسک‌فروش نرسید چرا، قصاب گفت:نرسیدی چرا؟ عروسک‌فروش سکوت کرد. عملاً تجربه کرده بود پشت دلایل قصاب، ساطوری پنهان است.

● عروسک‌فروش روزی بی‌مقدمه پرسید: تا حالا با ساطورت کسی را هم لت و پار کرده‌ای؟ قصاب خندید: سساطور محض شقه کردن است نه کشتن، کارد به آن تیزی و بلندی را بیکار بگذارم؟ می‌خواهی امتحانش کنیم؟

● عروسک‌فروش داشت عروسک‌های سخنگو را از عروسک‌های بی صدا جدا می‌کرد؛ سخنگو و موزیکال را سمت چپ می‌چید، صامت‌ها را سمت راست. قصاب که روی چارپایه در آفتاب نشسته بود و او را تماشا می‌کرد، گفت: جای هم برای خودت در سمت راست بگذار! عروسک‌فروش انتظار نداشت قصاب همین قدرها هم ذوقی داشته باشد.

● عروسک‌فروش یک روز ساطور بلندی خرید و گذاشت توی ویترین وسط عروسک‌ها. قصاب مدت‌ها در این فکر بود که مقصود عروسک‌فروش چه بوده. در عین حال عارش می‌آمد که حکمت این کار را برسد. قصاب یک روز صبح از همسایه‌اش عروسکی خرید و آن را بین لاشه‌های گاو و گوسفند جاد داد. بین آنها چیزی فرق کرده بود که هیچ کدام نمی‌توانستند عمق آن را حدس بزنند، اما در سطح روابط چیزی داشت درگ‌گون می‌شد.

● عروسک‌های قصاب، بین لاشه‌های شقه شده خیلی زود، خون آلود و زنده می‌شد، ناگزیر قصاب برای حفظ موقعیت تازه‌اش، عروسک‌های دیگری از همسایه می‌خرید. تا جایی‌که مشتریان قصاب هم هنگام خرید گوشت، عادت کرده بودند که عروسک میمون وسط شقه‌های گاو‌طبل بزنند، بهیر عروسکی روی دنبه گوسفند گیتار بنواز، دهن‌گام گوشت چرخ کردن عروسک موبور مرتب بازنند، وای آمان! آخ مامان!

● قصاب یک روز از عروسک‌فروش پرسید: ساطورت را می‌فروشی؟ عروسک‌فروش جواب داد: پیه که زیاد می‌آید می‌مالند به پاشنه پا قصاب از این طعنه چیزی نفهمید، اما نفهمیدنش را ظاهر نکرد.

● عروسک‌فروش وقتی آخرین عروسکش را به قصاب فروخت، در ویترین فقط ساطور تیز بلندش بی‌فایده مانده بود. یک صبح دکان عروسک‌فروش بسته بود و قصاب با فرق چهار شکاف کنار ساطوری بلند و براق، افتاده بود.

● در خیابانی که حالا دیگر خیابان نیست، یک گل فروشی قرار داشت و چند باب دکان صراف‌ی و یک مغازه وسایل شکار که در آن انواع سلاح‌های شکاری و تور ماهی و دام مرغ و این‌ جور چیزها به‌فروش می‌رفت. شاید همین تر کبب‌نادر که بوی گل و بوی خون و بوی پول در فضایش قانی شده بود، باعث شد که بعدها خیابان بشود بیابان.



بودجه بسیار ناچیز محیطزیست که به قول دوستان با هر چه مقایسه‌اش کنی بازهم جلوش خجل می‌شوی و تعرفه‌های عجیب‌وغریب پیشنهادهی خروج از کشور که با درصد تصاعدی چند برابر ی خود حتی از قیمت ورود به کشور بیشتر ند و همه را تعدیل‌زه کرده‌اند. سوالاتی که حتی توجیه‌های عجیب‌وغریب دولتی‌ها هم کمکی به حل این مسائل نکرده است. در هر حال سرانجام از سایه برج‌های بلند شمال شهر و ترافیک سنگین بزرگراه‌هایش رد شدیم و جلوی بیمارستان پیاده شدم با این حال تا پای پذیرش صحبت‌های راننده همچنان در سرم تکرار می‌شد، کاش که این اپدیمی دوره دوم دولت نباشد، کاش که نباشد و کاش که...

اطلاع به طرف بیمارستان حرکت کردند و در نتیجه چماقداران فراری شدند. براساس اطلاعاتی که بعدها منتشر شد در جریان این حمله تعدادی از بیماران دچار حمله قلبی شده و چند کودک مجروح شدند. پس از این واقعه بود که ابتدا پزشکان و کادر پزشکی در

بیمارستان تحصن کردند و سپس جمعی از علمای مشهد به آنان پیوستند. این تحصن اتحاد کامل تمامی گروه‌های مخالف رژیم در مشهد را به دنبال داشت. تصویر روبرو با زاید مرد از بخش کودکان بیمارستان را دقیقی پس از این حمله نشان می‌دهد.



زاید مرد از بخش کودکان بیمارستان امام رضا(ع) مشهد